



### صاحب امتیاز:

معاونت فرهنگی، اجتماعی دانشگاه الزهرا (س)  
زیر نظر مرکز فعالیت های علمی و فرهنگی و فوق برنامه

### مدیر مسئول و سردبیر:

سارا رجبی مقدم  
با سپاس از راهنمایی های سرکار خانم وزیری  
(کارشناسی نشریات)

### هیئت تحریریه:

بهاره رجبی بهجت / هانیه نرگسی

### صفحه آرا:

مهسا غفاری

### طراح جلد:

محمد معراجی

### لیتوگرافی:

طه

### چاپ و صحافی:

چاپخانه دانشگاه الزهرا



نشانی: تهران، میدان ونک، میدان شیخ بهایی،  
دانشگاه الزهرا (س)



## فصلنامه راهبرد

نشریه علمی، تخصصی انجمن علمی، دانشجویی روانشناسی تربیتی  
دانشگاه الزهرا (س)

balaya saehha bayad nevesht

شماره یکم، زمستان ۸۹

### فهرست:

- ۱ سرمقاله
- ۳ نارساخوانی از دیدگاه دیویس
- ۱۰ تفاوت های زنان و مردان و نقش آن در یادگیری
- ۱۳ نقدی بر الگوی تدریس بدیعه پردازی
- ۱۸ اختلالات یادگیری در بزرگسالی
- ۲۴ معرفی سایت

# سر مقاله:

به نام آنکه راه را آفرید و توان رفتن داد.

همه ما در طی مسیر زندگی خود با تقاطع‌هایی روبرو می‌شویم و راه‌هایی را در پیش روی خود می‌بینیم. آن‌گاه فکر می‌کنیم، از کدام مسیر باید راهمان را ادامه دهیم. همیشه از این می‌ترسیم که مبادا پا در راهی بگذاریم که ناآگاهانه قدم در بیراهه نهیم و به بن بست برسیم. می‌دانی! من و تو می‌دانیم که تنها یک بار زندگی می‌کنیم، یک بار از این جاده می‌گذریم و همیشه از این می‌ترسیم که پیش از آن که برسیم، بگویند وقت شما تمام است، برگه را بالا بگیرید. در جاده زندگی همه می‌خواهند، بهترین راه را انتخاب کنند و زودتر برسند. گاهی نیز رسیدن را قربانی عجله خود می‌کنند و هرگز نمی‌رسند. هیچ‌دو انسانی در مسیر زندگی خود، دقیقاً از یک راه نمی‌روند؛ ولی می‌توانند از تجربه کسانی که در این راه گام نهاده‌اند، استفاده کنند. من آنچه را که آموختم و اندوختم، راهبردی برای تو می‌کنم و تو، ثمره با ارزش عمرت را در اختیارم قرار ده. راهبردهایت را برایمان بفرست تا دیگران نیز از تجربه‌ها و اندوخته‌های علمی تو بهره‌برند.

با تشکر

سردبیر



# نارساخوانی از دیدگاه دیویس

بهاره رجبی بهجت

(دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی دانشگاه الزهراء)

## چکیده:

اختلال یادگیری یک بیماری غیرمنتظره و ظاهراً بدون دلیل است که در یک کودک با هوش متوسط یا بالا بروز می کند و با تأخیر معناداری در یک حوزه یادگیری یا بیشتر مشخص می شود. مشکل خواندن، شناخته شده ترین نوع مشکل یادگیری است. انواع دیگری از مشکل یادگیری نیز ممکن است وجود داشته باشند؛ به ویژه مشکلات املائی، نوشتاری و گفتاری (سلیکوویتز، ۱۳۸۴).

مقاله حاضر به مرور نظریه ی دیویس در این زمینه می پردازد. او مشکلات یادگیری را نه تنها اختلال ندید؛ بلکه آن را به عنوان یک موهبت قلمداد کرد. دیویس تفاوت میان دو گونه پردازش کلامی و غیر کلامی را اساس نظریه خود قرار داد.

## مقدمه

ناتوانی‌های یادگیری از وجود اختلال در یک یا چند فرآیند روان‌شناختی که در فهم و استفاده از زبان گفتاری یا نوشتاری نقش دارند، ناشی می‌شود و ممکن است به صورت ناتوانی‌هایی در گوش دادن، تفکر، خواندن، نوشتن، هجی کردن و محاسبات ریاضی بروز کند. این مشکل شامل مواردی مانند نقایص ادراکی، آسیب‌ها یا کژکاری خفیف مغزی، نارساخوانی و زبان‌پریشی رشدی می‌شود؛ اما مشکلات یادگیری مربوط به محرومیت‌های محیطی، فرهنگی و اقتصادی را دربر نمی‌گیرد (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۲۰۰۲).

پس از سال ۱۹۵۰، توجه مربیان، روان‌شناسان و پزشکان به گروه خاصی از کودکان و آموزش آنان معطوف گشت، که از نظر جسمی و مغزی هیچ‌گونه عارضه مشخصی نداشتند؛ ولی نارسایی‌های ویژه‌ای را در یادگیری (و گاهی نیز نابهنجاری‌های رفتاری) نشان می‌دادند. درمان این افراد با روش‌های متداول امکان‌پذیر نبود. نارسایی‌های این کودکان با واژه‌های مختلفی در کتاب‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی نام‌گذاری شده است. متداول‌ترین این واژه‌ها عبارتند از: ضایعات مغزی، ضایعات خفیف مغزی و آسیب‌های عصبی. این اصطلاحات که در آن‌ها ریشه‌ی اصلی نارسایی‌های یادگیری، عوامل بدنی شمرده شده است، با اعتراض روبرو شد. متخصصان آموزشی با بسیاری از کودکان روبرو می‌شوند که دچار اختلالات یادگیری هستند؛ ولی علم پزشکی هیچ‌گونه علامتی از نابهنجاری‌های عصبی، یا ضایعات مغزی در آن‌ها نمی‌یابد. از سوی دیگر کودکان دیگری هستند که دچار ضایعات مغزی هستند؛ ولی در یادگیری آن‌ها هیچ‌گونه مشکلی وجود ندارد. بنابراین به تدریج اصطلاحات ذکر شده اعتبار خود را از دست داد. اکنون لقب نارسایی‌های ویژه‌ی یادگیری را برای این‌گونه کودکان که با وجود هوش بهنجار در یک یا چند زمینه (مانند خواندن، نوشتن، سخن گفتن، فهم ریاضی و غیره) دچار ناتوانی یا اشکالات یادگیری هستند، به کار می‌برند (نادری و نراقی، ۱۳۸۲). برآورد شده است که ناتوانی‌های یادگیری در ۱۰-۵ درصد از مردم جامعه رخ می‌دهند (کااوند، ۱۳۸۵).

## تعریف

که ناتوانایی‌های یادگیری عوارضی هستند که عملاً قابل درمان نمی‌باشند و تنها می‌توان آن‌ها را کاهش داد.

رونالد دیویس که خود یک فرد نارساخوان است، توانست در سن ۳۸ سالگی بر جنبه ناتوانی خواندن خود غلبه کند. او با ادعای

کسب ۹۷ درصد موفقیت و ترمیم

دشواری‌های یادگیری، به درمان افراد

دچار ناتوانی‌های یادگیری اقدام کرد.

دیویس به دو دلیل دیدگاه خود را

دیدگاهی کاملاً متفاوت معرفی کرد:

اول، این که ادراک<sup>۲</sup> را مورد تأکید

قرار داده است و دوم، به این دلیل که

خود به عنوان یک فرد نارساخوان،

تجربه‌های مستقیم و بی‌واسطه‌ای از

این حالت دارد. او معتقد است که

نارساخوانی ناشی از آسیب مغزی

یا آسیب عصبی نیست و در عین حال بر اثر کژکاری مغز، گوش

داخلی یا کره چشم به وجود نمی‌آید؛ بلکه نارساخوانی، حاصل

2. perception

نارساخوانی، اولین واژه علمی به کار برده شده برای تعریف

مشکلات ویژه یادگیری بود. بعدها این مشکلات، تحت عنوان

های نارساگویی، نارساخوانی، نارسانویسی، نارسایی حساب و

نارسایی ادراکی-حرکتی طبقه

بندی شدند. از میان این طبقه

بندی‌ها، نارساخوانی<sup>۱</sup> به عنوان مادر

ناتوانی‌های یادگیری قلمداد شد. واژه

دیسلکسیا (نارساخوانی) از زبان یونانی

گرفته شده است که در آن، دیس

به معنای مشکل و لکسیا به معنای

واژگان است. در ابتدا، پژوهشگران

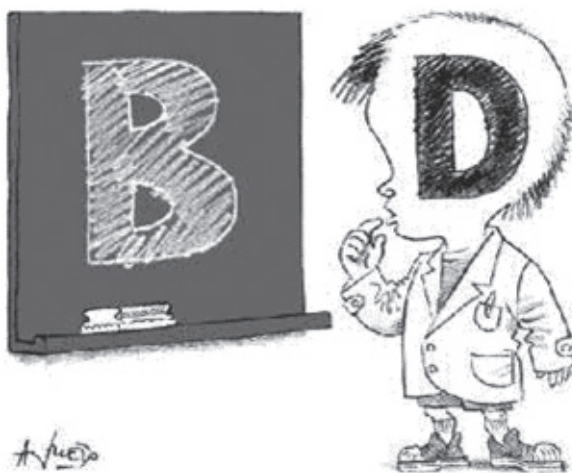
چنین تصور می‌کردند که افراد

نارساخوان دچار نوعی آسیب مغزی

یا نوعی کژکاری مادرزادی هستند که با فرآیند ذهنی مورد نیاز

برای عمل خواندن، تداخل می‌کند. اغلب نظریه‌های رایج معتقدند

1. dyslexia



جهان پیرامون، موقعیت خود را تشخیص می دهند. مغز، دو تصویر دریافت شده از چشم ها را با همدیگر مورد مقایسه قرار می دهد و از اختلاف موجود در بین آنها برای تشکیل یک تصویر ذهنی سه بعدی استفاده می کند و بدین صورت، ما را از فاصله ی اجسام، آگاه می کند.

دیویس معتقد است، نارساخوانی، نوعی گم گشتگی است که از طریق توانایی شناخت طبیعی به وجود می آید و تصور ذهنی مجسم شده در ذهن، جایگزین ادراک حسی بهنجار می شود، این گم گشتگی، در اثر مواجه شدن با نمادها، راه اندازی<sup>۳</sup> می شود. در حالی که گم گشتگی تجربه عادی و رایجی است، در افراد نارساخوان به صورتی بسیار غیرعادی رخ می دهد.

آنها نه تنها گم گشتگی را تجربه می کنند؛ بلکه بدون این که توجه داشته باشند، خود نیز باعث آن می شوند. افراد نارساخوان، در یک سطح ناهوشیار، از گم گشتگی، برای ادراک چند بعدی استفاده می کنند. این افراد از طریق تغییر حس های خود، می توانند مناظر موجود در جهان را به صورت چندگانه تجربه کنند(همان).



## تصویرسازی ذهنی یا چشم ذهن<sup>۴</sup>

مکانی که تصاویر ذهنی، از آنجا مشاهده می شوند، یک نقطه ادراکی ذهنی است که به آن، چشم ذهن نیز می گویند. بدیهی است که اگر ما چیزی را می بینیم، از جایی به آن نگاه می کنیم. به عبارت دیگر اگر ما از طریق چشمان خود به بیرون نگاه کنیم صورت خود

2. symbol
3. trigger
4. the mind's eye

تفکر و شیوه خاصی از واکنش در مقابل حس گم گشتگی<sup>۱</sup> است. دیویس ژنتیکی بودن نارساخوانی را نیز مورد تأکید قرار می دهد و می گوید: "احتمالاً برخی از انسان ها، همراه با یک رمز ژنتیکی، متولد می شوند که آنها را قادر می سازد تا با به کارگیری بخشی از مغزشان ادراکات خود را تحریف کرده و خلق نمایند. متولد شدن با این رمز ژنتیکی، آنها را مبتلا به نارساخوانی نمی کند؛ بلکه فقط رشد نارساخوانی را برای آنها ممکن می سازد"<sup>(دیویس، ۲۰۰۲)</sup>.

## گم گشتگی

تشخیص موقعیت یعنی آگاه شدن از این که فرد در ارتباط با محیط پیرامون در کجا قرار دارد. به عبارت دیگر می توانیم براساس ادراک، آن را چنین تعریف کنیم: پی بردن به واقعیت ها و موقعیت های احاطه کننده فرد (چه چیزی در محیط اطراف ما قرار دارد) و قرار گرفتن آنها در ارتباط با هم (در چه فاصله و جهتی نسبت به سایر افراد و اشیاء قرار دارد). گم گشتگی یعنی گم کردن جهت یا موقعیت شخص، در ارتباط با سایر چیزها. این حالت زمانی رخ می دهد که فرد با اندیشه یا

محرکی، گیج و سردرگم شده باشد. سرپا ایستادن

و چرخیدن به دور خود این حالت گم گشتگی را در فرد عادی به وجود می آورد. در حالت گم گشتگی همه حس ها، به جز حس چشایی، تغییر می کند. مغز بدون توجه به آنچه که چشم ها می بینند، یک ادراک تغییر یافته از تصاویر را مشاهده می کند. در مورد گوش ها و شنیدن نیز ممکن است گم گشتگی رخ دهد. هرگاه ما از یک منظر منحصر به فردی که تشکیل دهنده احساس ماست، جهان بیرون را بینیم، بشنویم و حس کنیم در حالت تشخیص موقعیت قرار گرفته ایم. انسان ها، با نگرستن از میان دو چشم به

1. disorientation

## انواع کلمات

کلمه ها به دو گونه هستند: یک گروه، امور واقعی و عینی را توصیف می کنند و می توان به راحتی معنی آن ها را مجسم کرد. گروه دیگر کلمات، آن هایی هستند که معنی آن ها را نمی توان مجسم کرد (مانند حروف ربط، حروف اضافه، حروف تعریف و...). همان طور که گفته شد، افراد نارساخوان، به دلیل این که شیوه ی تفکرشان غیر کلامی است و به وسیله تصاویر فکر می کنند، با لغاتی که امور واقعی را توصیف می کنند، چندان پریشان نمی شوند؛ زیرا آن ها می توانند تصویری واقعی را از آن در ذهن خود مجسم کنند. در مقابل، برای یک متفکر غیر کلامی، فکر کردن در مورد کلمه هایی که معنی آن ها را نمی توان مجسم کرد، ناممکن است. وقتی که یک متفکر غیر کلامی با این نوع کلمه ها مواجه می شود، نمی تواند معنای آن ها را به عنوان یک شیء یا عمل تجسم کند.

یک متفکر غیر کلامی هنگامی که جمله ای را می خواند، تصویر کلمه های عینی را مجسم می کند و به راحتی به خواندن ادامه می دهد؛ اما هنگامی که در طول این جمله با حروف ربط و حروف اضافه و ... روبه رو شود متوقف می گردد.

در هر برخورد با کلماتی که معنی آن ها یک تصویر ذهنی مترادف ندارد، مشکل پیچیده تر می شود و در نهایت با یک سری از تصاویر غیر مرتبط، جمله را به پایان می رساند. در تفکر غیر کلامی، هر بار که فرآیند تصویرسازی متوقف شود،

شخص حسی از سردرگمی را تجربه خواهد کرد؛ زیرا تصاویر شکل گرفته، گسسته و بی ربط به نظر می رسند. با استفاده از تمرکز، او می تواند نقاط مبهم و کور را به عقب رانده و عمل خواندن را ادامه دهد. با ادامه ی این عمل، احساس گم گشتگی او افزایش می یابد و سرانجام به آستانه ی گم گشتگی خود می رسد. در این مرحله، شخص از خود بی خود می شود و ادراک نمادها، دگرگون می شود به طوری که خواندن یا نوشتن دشوار و یا غیر ممکن می گردد. در واقع لغاتی که از آن ها یاد شد یعنی لغاتی که امور واقعی را توصیف نمی کنند، برای افراد نارساخوان کلمه های محرک یا راه انداز نارساخوانی هستند. این کلمات معانی مجردی دارند و اغلب آن ها دارای تعدادی مفاهیم متفاوت هستند.

را نخواهیم دید؛ زیرا ما تنها می توانیم انعکاس چهره را در آینه ببینیم، نه چهره ی واقعی را. زیرا ما از طریق چشمانمان که در صورتان قرار دارند می خواهیم صورتان را ببینیم. به همین طریق، چشم ذهن نیز نمی تواند خودش را ببیند یا درک کند. چشم ذهن تنها می تواند چیزهای موجود در ذهن را که ممکن است مفهوم، ایده یا اشیاء موجود در جهان خارج باشند، ببیند و درک کند (همان).

## انواع تفکر

باور عمومی این است که افراد بشر از دو طریق متفاوت تفکر کلامی و غیر کلامی فکر می کنند. تفکر کلامی یعنی فکر کردن با اصوات کلمات، و تفکر غیر کلامی نیز به معنی فکر کردن به وسیله تصاویر ذهنی مفاهیم یا انگاره ها است. از نظر زمانی، تفکر کلامی به صورت خطی در زمان رخ می دهد و از ساختار زبان پیروی می کند. شخص هنگام استفاده از آن، جملات ذهنی را کلمه به کلمه می سازد. تفکر کلامی با سرعتی حدود سرعت گفتار رخ می دهد؛ در حالی که تفکر غیر کلامی، پویا است و تعداد تصاویر با افزایش

مفاهیم از طریق تفکر، رشد می یابد. تفکر غیر کلامی، بسیار سریع و احتمالاً هزاران بار سریعتر از تفکر کلامی است. انسان ها برای فکر کردن، از هر دو شیوه کلامی و غیر کلامی استفاده می کنند؛ ولی هر شخص، یکی از شیوه ها را به عنوان سبک اصلی تفکر و شیوه دیگر را به عنوان یک

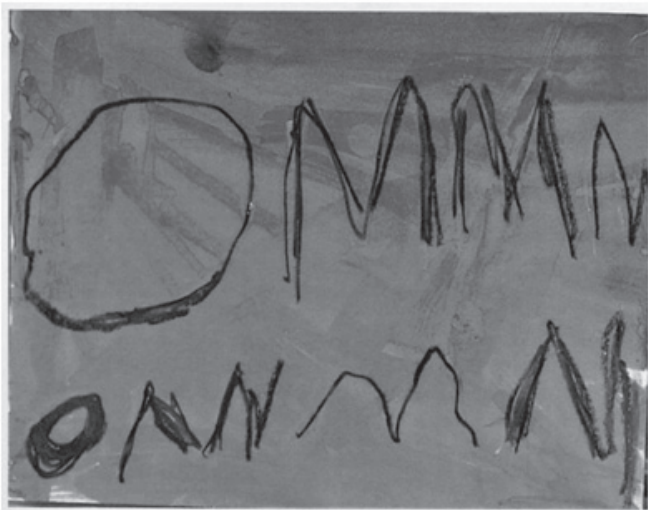
سبک ثانوی، مورد تمرین و ممارست قرار خواهد داد.

شیوه تفکر افراد نارساخوان غیر کلامی است. هنگامی که آن ها از مفهوم سازی غیر کلامی استفاده می کنند، تفکر معنادار زبان از طریق تشکیل تصاویر ذهنی مفاهیم و انگاره های آن، صورت می گیرد. این تصاویر فقط دیداری نیستند؛ آن ها بیشتر شبیه به فیلم های سه بعدی و چندحسی هستند. به تدریج که یک جمله خوانده می شود، آن تصاویر تغییر یافته و تکمیل می شوند. بیشتر اوقات، این فرآیند خیلی سریعتر از مفهوم سازی کلامی صورت می گیرد؛ اما مشکلی که به وجود می آید این است که برخی از کلمات و بخش های زبان برای تصویرسازی به عنوان مفاهیم و انگاره ها، از برخی دیگر آسانتر هستند (همان).

**دیویس، دیدگاه مثبت گرایانه ای نسبت به نارساخوانی دارد و آن را به عنوان یک الگوی رشدی طبیعی از ضعف ها و قوت ها در نظر می گیرد.**

افراد نارساخوان، اکثراً ناشی از گم گشتگی آنهاست. هرگاه که یک گم گشتگی رخ می دهد، نماهای متعددی برای شخص حاصل می شود. کلمه ی مزبور نه تنها به صورت رو به جلو، رو به پشت و همچنین وارونه دو حالت قبل دیده می شود؛ بلکه حروف آن از همدیگر جدا شده و دوباره به هر شکل ممکن ترکیب می گردند. افراد نارساخوان اغلب حروف را به صورت سه بعدی می بینند، گویی که در فضا شناورند. این وضعیت باعث به وجود آمدن تعداد نامحدودی از نماهای مختلف می گردد.

متداول ترین نوع مشکل نوشتن زمانی رخ می دهد که دانش آموزان نارساخوان در رابطه با این که دستخط و نوشته آنها



چه نمود و سیمایی باید داشته باشد، به قدری دستور العمل و آموزش دریافت می کنند که در نتیجه، تصاویر ذهنی متعددی از کلمه ها و حروف درهم شده به دست می آورند. آنها با یک خودکار یا مداد در یک زمان می توانند تنها یک سطر را بنویسند، بنابراین آنچه که آنها رسم می کنند، ترکیبی از همه این تصاویر است که معمولاً با پرش از یکی به دیگری همراه است. نتیجه آن درهم آمیختگی خطوطی است که در سراسر صفحه، پرش و جهش دارند.

**مشکلات حساب<sup>۲</sup>:** ناتوانی در حساب و حساب پریشی می تواند مستقیماً تحت تأثیر تحریف های حس زمان باشد که در بین کودکان نارساخوان رواج دارد و همزمان با گم گشتگی شنیداری و دیداری روی می دهد. برای فرد نارساخوان، زمان<sup>۳</sup> هرگز باثبات

همین که گم گشتگی ها منجر به اشتباه می شوند، فرد نارساخوان سرخورده و ناامید می شود و در پی یافتن، آزمودن و برگزیدن راه حل هایی برای حل مشکل خود برمی آید. راه حل های ابداع شده توسط افراد نارساخوان، مشکل واقعی ناشی از ادراکات تحریف شده را برطرف نمی کنند؛ بلکه صرفاً باعث آسودگی و رهایی موقت از ناکامی ها می شوند. این راه حل ها شیوه های غیرمستقیمی از کنار آمدن با اثرات گم گشتگی هستند که سرانجام سبب کندشدن فرآیند یادگیری و بروز ناتوانی یادگیری واقعی می شوند. این شیوه ها سریعاً به رفتارهای وسواسی تبدیل می شوند. افراد نارساخوان معمولاً راه حل های وسواسی زیادی مانند تمرکز شدید، کمک گرفتن از دیگران، اجتناب از خواندن، حفظ کردن طوطی وار دارند (همان).

## انواع مشکلات یادگیری در افراد دچار اختلال یادگیری (از دیدگاه دیویس)

**مشکلات خواندن:** هنگامی که خواندن صورت می گیرد، مغز نیز باید همین عمل خواندن را انجام دهد. آن گاه باید کلمه ها را در لغت نامه ذهن جستجو کرد و به همدیگر پیوند داد تا مفهومی از جمله کامل یا اندیشه مرتبط با آن شکل گیرد. مغز در واقع، در حال تبدیل کردن حروف به صورت اصوات کلمه و همچنین ترکیب کردن آن کلمه به صورت گفتار است. این فرآیند برای یک فرد نارساخوان دو گونه مشکل ایجاد می کند. اول، نرم افزار شناسایی حروف دیداری نارساخوان، در هنگام گم گشتگی، تصویری روشن از حروف روی صفحه را نمی گیرد و در تلاش برای خواندن از روی یک نسخه کم رنگ و نامرغوب، مرتکب خطاهای بیشتری می شود. دوم، نارساخوان واقعاً افکار را از درون نمی شنود. به این معنی که او در هنگام خواندن، به طور ذهنی صدای کلمه ها را نمی کشد. در حقیقت، با وجود رواج شیوه های صوتی برای آموزش خواندن، افراد نارساخوان معمولاً با شیوه "دیداری خواندن"، بهتر عمل می کنند؛ به طوری که آنها به سادگی هر یک از کلمات را به عنوان یک مفهوم شناسایی می کنند.

**مشکلات دیکته و دست خط<sup>۱</sup>:** مشکلات مربوط به هجی کردن

2. dyscalculia
3. time

1. dysgraphia

تجربه نشده است، در نتیجه برآورد زمان برای او تقریباً غیرممکن است. بدون وجود یک حس ذاتی از زمان، درک مفهوم توالی - طریقه‌ای که اشیاء همراه با یکدیگر یا یکی بعد از دیگری قرار می‌گیرند - اگر غیرممکن نباشد، بسیار مشکل است. حتی شمارش ساده نیز به مفهوم توالی<sup>۱</sup> بستگی دارد.

نارسایی ادراکی - حرکتی (ناموزونی / خام دستی)<sup>۲</sup>: به دلیل گم‌گشتگی، حس‌های تعادل و حرکت، تحریف شده‌اند. این مطلب آشکار و بدیهی است، چرا که گم‌گشتگی می‌تواند احساس سرگیجه به وجود آورد. به هر حال، تحریف در ادراک می‌تواند حتی زمانی که شخص گم‌گشته نشده باشد نیز روی دهد؛ زیرا موقعیت‌یابی طبیعی شخص در نقطه‌ی بهینه قرار ندارد. حتی وقتی که تحریف ادراکات، متوقف می‌شود و برای مدتی ثابت می‌یابد، باز هم این ادراکات دقیق نیستند (همان).

## استعدادهای ویژه‌ی نارساخوان‌ها

همانطور که نا توانی‌های افراد نارساخوان با هم متفاوتند، استعدادها و توانایی‌های خاص آن‌ها نیز با هم تفاوت دارد؛ اما به طور کلی، علائم و مشخصاتی وجود دارند که بین همه نارساخوان‌ها مشترک است، که در اینجا به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود.

**تفکر تصویری:** یکی از این توانایی‌ها تفکر تصویری آن‌ها است. همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد سرعت تفکر تصویری این افراد، بسیار بیشتر از تفکر کلامی است. علاوه بر این تفاوت، تفکر تصویری بسیار دقیق‌تر، عمیق‌تر و فراگیرتر از تفکر کلامی است.

تفکر کلامی نسبت به زمان، رفتار خطی دارد به این معنا که جملات با آرایش یافتن کلمات یکی بعد از دیگری در ذهن شکل می‌گیرند؛ اما تفکر تصویری به صورت تکاملی رخ می‌دهد. هر تصویر با مفاهیمی که متفکر تصویری به آن اضافه می‌کند رشد می‌کند و تکامل می‌یابد. تفکر تصویری به همان اندازه دقیق و عمیق است که تصاویری که برای تجسم مفهوم کلمات استفاده می‌شوند دقیق و بی‌نقص هستند.

**شهود:** مغز متفکر تصویری، تصویر مربوط به یک تفکر را دریافت می‌کند، اما خود شخص از این موضوع به صورت

1. sequence
2. dyspraxia

خود آگاه، اطلاع ندارد. در نتیجه می‌توانیم مفهوم شهود را دریابیم، چرا که تفکر تصویری همانند تفکر شهودی کار می‌کند. شخص متفکر، زمانی از نتیجه تفکر تصویری مطلع می‌شود که آن تفکر انجام شده و به اتمام رسیده باشد؛ اما در حین عملیات پردازش از آن آگاه نخواهد بود. به همین دلیل است که شخص، پاسخ سؤالی را می‌داند، بدون آن که از چرایی و چگونگی پاسخ و مسیری که به این پاسخ منتهی می‌شود، آگاه باشد.

**تفکر چند بعدی:** گم‌گشتگی، فرآیند تفکر را چندبعدی می‌کند. تفکر، دیگر در حوزه نیمه هشیار ذهن اتفاق نمی‌افتد و تنها محدود به تصاویر نیز نمی‌شود. در تفکر چندبعدی از همه حواس استفاده می‌شود. یکی از ویژگی‌های تفکر چند بعدی این است که شخص می‌تواند تفکرات خود را همانند پدیده‌های واقعی تجربه کند. واقعیت، آن چیزی است که شخص آن را دریافت می‌کند، گم‌گشتگی، این دریافت را تغییر می‌دهد. تفکر شخص، دریافت‌ها و ادراک او را تشکیل می‌دهد. بنابراین شخص از تفکر خود احساسی واقعی دارد.

**خلاقیت:** در افراد نارساخوان تمایل و قوه خلاقیت بسیار قوی‌تر از افراد معمولی است. خلاقیت افراد نارساخوان به علت داشتن ویژگی‌هایی از قبیل تفکر تصویری، داشتن درک و تفکر شهودی و تفکر چند بعدی کامل‌تر و پیشرفته‌تر است.

## روش درمانی دیویس

مشاوره موقعیت‌یابی<sup>۳</sup>، و تسلط بر نماد، دو روش متفاوت و در عین حال مکمل یکدیگر هستند. مشکلات ادراکی با مشاوره موقعیت‌یابی و نارساخوانی از طریق تسلط‌یابی بر نماد، اصلاح می‌شود. حاصل مشاوره موقعیت‌یابی، یک ادراک همسان و صحیح از محیط است که شامل ادراک کلمه‌های چاپ شده دوبعدی روی یک صفحه می‌باشد.

آنچه که هر شخص نارساخوان به آن نیاز دارد، توانایی فکر کردن با نمادها و کلمه‌هایی است که گم‌گشتگی را راه اندازی می‌کنند. این لغت‌ها بخشی از دایره لغات گفتاری فرد نارساخوان هستند؛ ولی چنانچه در مورد یکی از این لغت‌ها از او سؤال شود، احتمالاً نمی‌تواند تعریفی را ارائه دهد و یا تصویری ذهنی، در رابطه

3. orientation counseling
4. symbol mastery



دیدگاه دیویس از سایر روش‌هایی که نارساخوانی را به عنوان یک اختلال یا نقص در کارکرد مغز در نظر می‌گیرند متمایز است. او به تفاوت در پردازش توجه داشته و بر روی پردازش کلامی به عنوان عامل عمده به وجود آورنده نارساخوانی تمرکز نمی‌کند؛ اگر چه مشکلات کلامی ممکن است به عنوان نشانه وجود داشته باشند. دیویس معتقد است که نارساخوان‌ها با خواندن براساس رمزگشایی‌های کلامی مشکل دارند؛ زیرا آن‌ها با تصاویر فکر می‌کنند، نه با اصوات و لغات.

## منابع

- انجمن روانپزشکی آمریکا (۲۰۰۲). متن تجدید نظر شده. راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی (ترجمه محمدرضا نیکخو، هامایاک آوادیس یانس). تهران: انتشارات سخن.
- دیویس، رونالد.ام و براون، آلدون (۱۳۸۴). موهبت نارساخوانی (ترجمه مهناز اخوان تفتی و هایده فیضی‌پور)، تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.
- سلیکوویتز، مارک (۱۳۸۴)، اختلال خواندن و سایر مشکلات یادگیری (ترجمه علی اکبر احمدی و مسعود براتیان). تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
- فیضی‌پور، هایده (۱۳۸۴). بررسی تأثیر روش تصحیح نارساخوانی دیویس در افزایش سطح مهارت‌های خواندن پایان نامه کارشناسی ارشد- دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه الزهرا.
- کاکاوند، علیرضا (۱۳۸۵). ناتوانی‌های یادگیری. کرج: انتشارات سرافراز.
- نادری، عزت‌الله و سیف نراقی، مریم (۱۳۸۲). اختلالات یادگیری. تهران: انتشارات امیرکبیر.

www.dyslexia.com

با معنی آن کلمه ندارد. تا وقتی که شخص به طور کامل کلمه‌های راه انداز را نشناسد و نتواند آن‌ها را در فرآیند تفکر خود به کار ببرد، هر اقدام ترمیمی ممکن است مشکل را بدتر کند.

این مشکل بهبود نمی‌یابد، مگر با آموزش شیوه‌ای به نارساخوان که بتواند به کمک آن در هنگام مواجه شدن با لغات راه انداز، گم گشتگی‌ها را کنترل کند. این شیوه ساده که مشاوره موقعیت‌یابی دیویس نامیده شده است، به شخص نارساخوان فنی را جهت پایان بخشیدن یا قطع کردن گم گشتگی‌ها آموزش می‌دهد. به محض این که شخص چگونگی محو کردن ادراکات چندگانه را یاد می‌گیرد، می‌تواند یک دید با ثبات و فاقد تحریف را تجربه کند.

ممکن است تصور شود که مشکل با مهار کردن گم گشتگی‌ها، به راحتی حل شده است؛ لیکن در این مرحله هنوز به هیچ وجه، اقدامی در رابطه با مشکل واقعی صورت نگرفته است؛ بلکه تنها گم گشتگی‌ها، مهار شده‌اند. افراد نارساخوان، به تفکر غیر کلامی در مورد کلمه‌هایی نیاز دارند که منشأ گم گشتگی‌ها هستند. اگر آن‌ها بتوانند این کار را انجام دهند، دیگر نیازی ندارند که حالت‌های گم گشتگی را کنترل کنند. ناتوانی آن‌ها در مورد لغات راه انداز یا گیج کننده است که منجر به سردرگمی آن‌ها می‌شود. پس اگر این توانایی را کسب کنند که در مورد این کلمه‌ها فکر کنند، گم گشتگی‌ها محو خواهد شد. با روش تسلط‌یابی بر نماد این کار برای آن‌ها ممکن می‌گردد. روش تسلط‌یابی بر نماد دیویس نیز عبارت است از این که شخص، معنی یک کلمه یا نماد را به صورت یک تصویر سه بعدی خلق کند. شخص یک مدل یا طرح از خمیر را که نمایانگر کلمه یا نماد می‌باشد، به همراه شکل خود کلمه می‌سازد. برای کلمات انتزاعی از قبیل حروف تعریف و حروف اضافه، می‌توان از شکلی از نمایش برای شرح مفهوم یا ارتباط مورد نظر سود جست (همان).

## جمع بندی

دیویس دیدگاه مثبت‌گرایانه‌ای به نارساخوانی دارد و آن را به عنوان یک الگوی رشدی طبیعی از ضعف‌ها و قوت‌ها در نظر می‌گیرد. نارساخوانی با استفاده از روش‌هایی که نقاط قوت نارساخوان‌ها را در بر می‌گیرد، نشان داده می‌شود و به مسائلی اشاره دارد که به آسانی برای کسانی که نارساخوان نیستند، قابل درک و قابل استفاده نیست.

# تفاوت‌های زنان و مردان و نقش آن در یادگیری

هانیه نرگسی

(دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی دانشگاه الزهراء)

## مقدمه:

زبان‌ها دارند. نوزادان دختر در زمینه گفتار و آواز، عملکرد بهتری نسبت به پسران دارند. البته در پژوهشی که کلاتکی (۱۹۹۰) انجام داده است، زنان هیچ مزیت شنوایی عمده‌ای از خود نشان نداده‌اند.

## بینایی:

مردان نسبت به زنان، دارای حس بینایی بهتری در زمینه‌ی فاصله و ادراک عمق هستند؛ در حالی که زنان از بینایی وابسته به محیط<sup>۲</sup> بهتری برخوردارند. مردان در زمینه‌های روشن، دید بهتری دارند؛ در صورتی که بینایی زنان در شب بهتر است.

زنان نسبت به طیف‌های مرئی انتهایی قرمز بسیار حساس‌ترند: آن‌ها حافظه بصری بهتری دارند و در تفسیر نمودن مفهوم و نشانه‌های صورت (چهره) از توانایی بیشتری برخوردارند. همچنین آنان دارای حافظه‌ای عالی در تشخیص

صورت و به خاطر آوردن نام‌ها هستند. در بررسی مجدد، زنان نسبت به مردان، اطلاعات بینایی نامرتبط و تصادفی بیشتری را ذخیره می‌کنند (ولی<sup>۳</sup>، ۱۹۹۲؛ ویلیامز و اندرسن<sup>۴</sup>، ۱۹۹۷).

## لامسه:

زنان حساسیت بیشتری در حس لامسه دارند. آن‌ها سریع‌تر و به شدت، به درد واکنش نشان می‌دهند؛ اما برای مدت زمان طولانی‌تری نسبت به مردان درد را تحمل می‌کنند. مردان واکنش بیشتری به تغییرات درجه هوا نشان می‌دهند. زنان دارای حساسیت بیشتری در قسمت انگشتان و دست‌هایشان هستند. آن‌ها در ترکیب حرکتی جدید و چالاکی حرکتی توانمندند.

## فعالیت:

در اکثر مواقع، نوزادان پسر، بیش از دختران با وسایل بازی می‌کنند. دختران در بازی‌های گروهی پاسخگوتر هستند. انتخاب مستقیم که رفتار چرخشی<sup>۵</sup> نامیده می‌شود در زنان و مردان متفاوت است. به بیان دیگر، وقتی یک مرد راست دست برای برداشتن وسیله‌ای به سمت

1. klutky
2. peripheral vision
3. Velle
4. Williams & Anderson
5. Circling behavior

ما نباید تساوی در فرصت‌ها را با تساوی در نتیجه اشتباه بگیریم. در خیلی از مشاهدات بارها و بارها دیده‌ایم که ممکن است نتایج آزمون زنان و مردان متفاوت باشد. این نمرات بالاتر در مردان و زنان می‌تواند به علت تفاوت‌های زمانی باشد؛ یعنی آنان از این نظر که در چه محیط یا زمانی زندگی کرده‌اند، متفاوتند. به عبارت دیگر تجربه‌های زمانی و مکانی متفاوتی دارند. برخی از افراد طرفدار تغییر دادن آزمون‌ها هستند که در این صورت نمره‌ها تغییرات

زیادی می‌کنند و این آزمون‌ها، بدون در نظر گرفتن جنسیت به امتحاناتی حقیقی تبدیل می‌شوند. برای مثال، ممکن است از آزمون‌های مهارت استفاده شود. علاوه بر تفاوت‌های تجربی‌ای که موجب این تفاوت نمره بین زنان و مردان می‌شود،

تفاوت‌های دیگری نیز وجود دارد. در اینجا به برخی از این تفاوت‌ها اشاره می‌کنیم که ممکن است برای شما جالب باشند. سپس با توجه به تفاوت‌های یادشده پیشنهادهایی به معلمان ارائه می‌شود.

## شنوایی:

سیستم شنوایی زنان بهتر می‌تواند اختلافات جزئی در لحن،



موسیقی و سایر صداها را تشخیص دهد. به طور کلی، سیستم شنوایی زنان در طول زندگی بهتر عمل می‌کند. در شدت صدای ۸۵ دسی‌بل، زنان دو برابر مردان می‌توانند صداها را دریافت کنند. زنان دارای صدای صاف‌تری هستند و نسبت یکنواختی صدا بین

زنان و مردان یک به شش است. آن‌ها سریع‌تر صحبت کردن را یاد می‌گیرند و خیلی سریع‌تر از مردان، سایر زبان‌ها را می‌آموزند. بخش عظیمی از دانشجویان رشته‌های زبان‌های خارجی دانشگاه، را زنان تشکیل می‌دهند. زنان دارای حافظه کلامی بهتری نسبت به مردان هستند و پیشرفت تدریجی، مداوم و بهتری در یادگیری



میز می رود بیشتر تمایل دارد با دست راست آن شی را بردارد و زنان راست دست بیشتر دوست دارند آن شی را به دست چپ چرخش دهند.

## بویایی و چشایی:

زنان نسبت به مردان دارای حس قوی تری در بویایی هستند و نسبت به بوی بد و تغییرات ظریف بویایی بیشتر واکنش نشان می دهند. آن ها گل های شیرین را به گل های تلخ ترجیح می دهند. کلاتکی (۱۹۹۰) مزیت عمده حافظه بویایی را یافت. تفاوت های موجود در مغز به تأثیرات آلودگی ناشی از محصولات آرایشی مربوط است. با استفاده از تصاویر عصب شناختی برای اطلاع از بخش های گوناگون مغز، هارپر و کریل (۱۹۹۰) دریافتند که زنان نسبت به مردان در برابر اثرات آسیب رسان الکل مستعدترند.

## حل مسأله:

کیمورا و هامپسون<sup>۲</sup> (۱۹۹۳) بیان کرده اند که مردان و زنان از راه های متفاوت به حل مسأله می پردازند. برای یک دوره ده ساله، کیمورا پیشگام در مطالعه تفاوت های کارکردی و بدنی در بین دو جنس بوده است؛ اما این درباره ی یادگیری به ما چه می گوید؟ اگر چه این موارد، گواهی بر تفاوت های کارکردی بین دو جنس است؛ اساس اجتماعی و فرهنگی دارند و از زمان تولد شروع می شوند. اگر چه بعضی از والدین و مدیران اعتقاد دارند که مدارس جداگانه جنسیتی برای نیازهای ارتباطی دانش آموزان بهترند؛ با این حال مواردی وجود دارد که

## حرف آخر:

پسران در تکالیف بدنی و فضایی مهارت پیدا می کنند).  
- به تفاوت ها احترام بگذارید و منحصر به فرد بودن هر یادگیرنده را درک کنید. تفاوت ها را به عنوان فرصتی برای آموزش احترام به خودمان و دیگران را به کار ببرید. از برچسب زدن به دانش آموزان به عنوان دیرآموز یا بیش فعال پرهیز کنید.

آشنایی با تفاوت های جنسیتی و تأثیرات نهفته آن بر روی یادگیرنده، روش مناسبی برای هم راستا شدن با نیازهای خاص یادگیرنده ها است. تفاوت های واقعی و فیزیکی بین جنسیت های مختلف وجود دارد. بسیاری از رفتارهای مردانه و زنانه زمانی قابل توجه می شود که در

شرایط پیشرفت ذهنی قرار بگیرد. بهتر است، طبقه بندی کردن براساس سن یا رده را محدود کنیم؛ زیرا این کار باعث می شود، در آن ها احساس نابرابری ایجاد گردد و یادگیرنده ها به جای گروه بندی

براساس تلاش و کوشش خود، با توجه به نمره های پیشرفت خود گروه بندی شوند. انتظاراتتان را تغییر دهید. دانش آموزان را در گروه های سنی مثل ۲ تا ۴، ۵ تا ۷، ۸ تا ۱۰، ۱۱ تا ۱۳، ۱۴ تا ۱۷ قرار دهید. همیشه از تفاوت هایی که از نظر فرهنگی و یا فیزیکی ایجاد شده اند، مطلع و آگاه باشید. خیلی از مشکلات ممکن است که اصلاً مشکل نباشند؛ ممکن است آن ها تفاوت های ظاهری و طبیعی افراد در راستای مراحل رشدشان باشند.

**همیشه از تفاوت هایی که از نظر فرهنگی و یا فیزیکی ایجاد شده اند، مطلع و آگاه باشید**

## ترجمه از کتاب:

Jensen, Eric (2008). Brain-based learning: the new paradigm of teaching. California: Corwin press, a sage company.

معلم می تواند در ساختار آموزش و پرورش مختلط مدرسه برای حمایت از تفاوت های جنسیتی در محیط یادگیری انجام دهد.

## پیشنهاد هایی برای معلمان مدارس و محیط های

### مختلط:

- مراقب باشید که چگونه تفاوت های جنسیتی می تواند روی یادگیرنده اثر شدید بگذارد.
- با یادگیرنده ها صبور باشید؛ شاید کسانی باشند که رشد ذهنی آنان مشابه دیگران نباشد (به ویژه با پسر ها که مهارت زبان را یک تا دو سال بعد از دختران یاد می گیرند، یا دختران که دیرتر از

1. Harper & Krill
2. Kimura & Hampson

# نقدی بر الگوی تدریس بدیعه‌پردازی

کاری از: غزاله علوی دهکردی

(دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی دانشگاه الزهرا)

رقیه توکلی

(دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی دانشگاه الزهرا)

سارا رجبی مقدم

(دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی دانشگاه الزهرا)

## چکیده:

برای بهبود کلاس‌های درس و ترقی دانش‌آموزان می‌توان از روش‌های نوین آموزشی بهره برد، اما پیش از به کارگیری هر روش لازم است که از ابعاد گوناگون به آن نگاه شود، شرایط لازم برای اجرا و همچنین پیامدهای اجرای روش نیز باید مورد بررسی قرار گیرند. یکی از روش‌های تدریس می‌تواند استفاده از الگوی بدیعه‌پردازی باشد. این روش که در کتاب الگوهای تدریس نوشته بروس جویس، مارشاول و امیلی کالهنون شرح داده شده است، توسط محمدرضا بهرنگی ترجمه گردیده و در انتشارات کمال تربیت به چاپ رسیده است. در اینجا به نقد روش بدیعه‌پردازی پرداخته شده است. برای این کار ابتدا در مقدمه به طور خلاصه به این روش اشاره شده و سپس نکات مثبت و منفی به کارگیری آن بیان شده است تا کسی که قصد استفاده از آن را دارد، با آگاهی از این موارد آن را در کلاس خود به کار برد. در پایان نیز به کاربرد و جایگاه این روش در کشور ما اشاره شده است.

## مقدمه:

منطق ما برای بسیاری از مسائل و رفتارهای ابراز وجود کافی است؛ لیکن هنگامی که راه‌حل‌های قدیم یا راه‌های ابراز وجود برای انجام کاری مناسب نیست، تکلیف چیست؟ پاسخ استفاده از بدیعه‌پردازی است. بدیعه‌پردازی شیوه جالبی است که گوردون و دستیارانش در سال ۱۹۶۱ برای ایجاد نوآوری تدوین کرده و آن را برای استفاده شاگردان مناسب ساخته‌اند. بدیعه‌پردازی برای این تدوین یافته است که ما را به دنیایی قدری غیرمنطقی بکشاند، یعنی به ما فرصت ابتکار می‌دهد تا اشیاء، ابراز خویشتن، و رویکرد به مسایل را به راه‌های جدیدی ببینیم. جهان علمی و اجتماعی که در آن به سرمایه‌بریم از مسائلی پر است که به راه‌حل‌های جدید نیاز دارند. راه‌حل منطقی ممکن است ما را از دیدن راه‌حل‌های خلاق غافل سازد. در نتیجه ناچاریم تعمداً تفکر منطقی را کنار بگذاریم و خود را از پیش فرض‌هایی که ما را مسدود کرده‌اند، برهانیم تا بتوانیم راه‌حل جدیدی را به وجود آوریم.

گوردون پایه بدیعه‌پردازی را ۴ مطلب می‌پندارد: ۱- خلاقیت در فعالیت‌های روزمره دارای اهمیت است و بخشی از کار روزانه ما و بخشی از زندگی ما در اوقات فراغت است. ۲- خلاقیت به هیچ وجه اسرارآمیز نیست، می‌توان آن را توصیف کرد. تربیت مستقیم افراد به منظور افزایش خلاقیتشان امکانپذیر است. ۳- اختراع خلاق در همه رشته‌ها مشابه است و به وسیله همان شاخص فرآیندهای عقلی مشخص می‌شود (راه‌حل خلاق و منطقی باهم متفاوت هستند. راه‌حل منطقی می‌خواهد ما در

یک چارچوب معین که قبلاً آن را انتخاب کرده‌ایم، و یا دیده‌ایم که دیگران از آن استفاده کرده‌اند حرکت کنیم؛ اما راه‌حل خلاق می‌خواهد ما متفاوت از آنچه فکر و عمل کرده‌ایم، رفتار کنیم؛ ولی این به آن معنا نیست که کسی که تاکنون از راه‌حل منطقی استفاده می‌کرده است؛ نمی‌تواند از این چارچوب خارج شود و از روش‌های خلاق استفاده کند؛ و به معنای کنار گذاشتن عقل هم نیست؛ بلکه منظور آن است که شاخص‌های عقلی را در راه‌های غیرمعمول و متفاوت به کار ببریم). ۴- تفکر خلاق فرد و گروه به یکدیگر شباهت بسیار دارد. افراد و گروه‌ها محصولات و نظریات را به سبکی بیشتر شبیه هم تولید می‌کنند.

فرآیندهای خاص بدیعه‌پردازی از مجموعه فرض‌هایی درباره روانشناسی خلاقیت به وجود می‌آیند. فرض اول آن است که ما با کشاندن فرایند خلاقیت به سطح آگاهی و با کمک‌های آشکار به خلاقیت، می‌توانیم به طور مستقیم توان خلاقه افراد و گروه‌ها را افزایش دهیم. فرض دوم آن است که بعد عاطفی از بعد عقلی، نامعقول از معقول مهمتر است. در واقع خلاقیت فعالیتی ضرورتاً عاطفی است. اغلب مشکل‌گشایی‌ها معقول می‌باشند، لیکن با افزایش غیرمعقول، احتمال ایجاد افکار نو افزایش می‌یابد. فرض سوم آن است که، برای آنکه احتمال موفقیت در یک موقعیت مشکل‌گشایی افزایش یابد لازم است عناصر نامعقول و عاطفی درک شوند.

خلاقیت با فعالیت استعاری در الگوی بدیعه‌پردازی، تبدیل به فرآیندی آگاهانه می‌شود. استعاره ارتباطی از شباهت، مقایسه یک چیز یا نظر با چیز یا نظر دیگر و استفاده

یکی به جای دیگری، را به وجود می‌آورد. استعاره فاصله مفهومی میان شاگرد و موضوع عینی و یا ذهنی را معرفی می‌کند و افکار اولیه او را اعتلا می‌بخشد. مهمترین عنصر بدیعه‌پردازی، قیاس است. از سه نوع قیاس به عنوان پایه برای تمرین‌های بدیعه‌پردازی استفاده می‌شود: قیاس شخصی، قیاس مستقیم و تعارض دوجبه‌ای و فشرده. اساس قیاس شخصی بر مشغولیت همدلی است. قیاس شخصی نیاز دارد، فردی که خود را به داخل فضا یا شیء دیگر انتقال می‌دهد، از خود خالی شود. قیاس مستقیم، مقایسه ساده بین دو موجود یا مفهوم است. تعارض فشرده، توصیفی دو کلمه‌ای از یک موضوع است، به طوری که این دو کلمه به ظاهر ضد یا نقیض هم باشند. سه نوع استعاره مذکور را می‌توان به طور مجزا و نیز در گروه‌ها برای آمادگی و شروع فرآیند خلاقیت یا مشکل‌گشایی استفاده کرد.

مربیان باید برای ایجاد حالت روانشناختی که موجب بروز پاسخ خلاق دانش‌آموزان می‌شود، تلاش کنند. مربیان باید خود بتوانند از غیرمعقول‌ها برای تشویق شاگردان بی‌میل برای برهم زدن خط‌مشی‌های مستقر در تفکرشان از طریق توجه به بی‌ربطی، خیال و نمادگرایی و تدابیر لازم دیگر استفاده کنند. آن‌ها باید پذیرای همه پاسخ‌های شاگردان باشند تا شاگردان مطمئن شوند، در برابر بیان خلاق خود، قضاوت‌های بیرونی ندارند.

الگوی بدیعه‌پردازی در بردارنده ارزش‌های آموزشی و پرورشی است. ارزش‌های آموزشی آن شامل: توانایی حل مسئله، ابراز تفکر استعاره‌ای، همبستگی و بارآوری گروهی. ارزش پرورشی آن هم شامل: پیشرفت برنامه تحصیلی، محتوای

## بدیعه‌پردازی به ما فرصت ابتکار می‌دهد تا اشیا، ابراز خویشتن، و رویکرد به مسایل را به راه‌های جدیدی ببینیم.

(تغییر سبک افراد کاری بسیار پیچیده و نیازمند صرف وقت زیادی است. افراد internal از مشارکت و همکاری با دیگران و حتی صحبت در کلاس دوری می‌کنند؛ اما می‌توان از روش‌هایی استفاده کرد که مشارکت افراد internal را در بحث‌های کلاسی و کارگروهی افزایش داد. برای مثال می‌توان تخته وایت‌بردهای کوچکی را در اختیار هریک از دانش‌آموزان قرار داد و در جریان بدیعه‌پردازی، زمانی که معلم سؤالی را می‌پرسد تمام دانش‌آموزان نظر خود را روی آن بنویسند و با اعلام معلم تخته‌های خود را به سمت او نگه دارند تا معلم بتواند نوشته‌های آن‌ها را بخواند. او می‌تواند به ایده‌های هریک از دانش‌آموزان اشاره کند و از آن‌ها بخواهد درباره ایده خود بیشتر توضیح بدهد. همین امر باعث می‌شود همه دانش‌آموزان برای پاسخ دادن به سؤال‌های معلم فرصت‌های یکسانی داشته باشند و تنها دانش‌آموزان external بحث را هدایت نکنند. از سوی دیگر وقتی یک دانش‌آموز internal درباره نظر خود توضیح می‌دهد پس از مدتی، استفاده از این روش برای او عادی می‌شود؛ درضمن تشویق معلم می‌تواند مشارکت آن‌ها را بیشتر کند. از طرفی اگر این روش از سنین پایین و دوران دبستان آغاز شود، تأثیر بهتری دارد و می‌تواند از میزان internal بودن افراد بکاهد؛ البته نباید در این دوران هم نقش تشویق را نادیده

۲- قیاس‌ها یادگیری آتی و آتی را افزایش داده، و بر لذت شاگردان در یادگیری مطالب می‌افزاید؛ زیرا وقتی از دانش‌آموز خواسته می‌شود خود را به جای درخت، موتور یا هر چیز دیگر بگذارد، برای او بسیار لذت بخش و فکر کردن به آن برایش دوست‌داشتنی است، و این امر در بالا رفتن انگیزه فرد برای حضور در کلاس می‌تواند مؤثر باشد. این نکته با مورد بالا همپوشی دارد. کودک از چیزی لذت می‌برد که با اشتیاق بیشتری آن را می‌آموزد و آسان‌تر آن را درونی می‌سازد و در محیط خارج از مدرسه نیز آن را به کار می‌برد.

۳- قابل آموزش دانستن خلاقیت و تدوین راهبردهایی برای ایجاد و بهبود آن، نکته بسیار مثبت و خوش‌بینانه‌ای است که باید به آن توجه نمود. خلاقیت امری ذاتی نیست که اگر فرد با چنین ویژگی به دنیا نیامده باشد، امکان رشد و پرورش آن را نداشته باشد. با به کارگیری صحیح راهبردها و استفاده از آن‌ها در زمان مناسب و به وسیله افرادی که صلاحیت و توانایی لازم را دارند، می‌توان زمینه گسترش خلاقیت افراد را فراهم نمود تا از این روش برای برطرف کردن مشکلات در زندگی خود از آن استفاده کنند.

۴- روش بدیعه‌پردازی، خلاقیت را امری فردی و گروهی می‌پندارد. وقتی شاگردان خلاقیت را به عنوان فعالیتی اجتماعی تجربه می‌کنند، می‌تواند بسیار مفید باشد؛ زیرا با توجه به این که در کشور ما انجام کارهای گروهی با موفقیت کمتری همراه است، این روش راهی است برای شروع کارهای گروهی تا دانش‌آموزان با این نوع فعالیت‌ها آشنا شوند و در آینده در کارهای گروهی موفق شوند.

دلیری (منظور همان مفهوم جرات ورزی در بدیعه‌پردازی است. فرد باید جسارت لازم برای بیان افکار نو و حرکت در جهت مخالف شیوه‌های رایج را داشته باشد)، عزت نفس می‌باشد. اکنون با مقدمه‌ای که در آن به مفهوم بدیعه‌پردازی - براساس کتاب الگوهای تدریس - اشاره شد، می‌توانیم به بخش اصلی یعنی نقد پیردازیم و برای این کار ابتدا نکات مثبت و سپس نکات منفی را بیان می‌کنیم تا بتوانیم به جایگاه و کاربرد این روش نیز اشاره نماییم.

## نکات مثبت و چرایی الگوی تدریس بدیعه‌پردازی:

این روش نکات مثبتی دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- اگر دانش‌آموزان بدیعه‌پردازی را درونی‌سازی کنند، می‌توانند در زندگی روزمره خود برای مشکل‌گشایی، بیان خلاق، همدلی و بینش در روابط اجتماعی از آن استفاده کنند. زیرا برای مسائل زندگی



روزمه احتیاج است به صورتی متفاوت و غیرمعمول بیندیشند تا راه‌های مناسب برای مشکلات خود را بیابند، بنابراین کلاس درس تمرینی برای زندگی آینده شاگردان می‌باشد.

گرفت؛ زیرا برای بچه های دوره ابتدایی یک محرک قوی می باشد).

## نکات منفی الگوی تدریس بدیعه پردازی و چرایی آن:

در اجرای این روش چند نکته منفی نیز می تواند وجود داشته باشد که معلم باید در



به کارگیری این روش به آن ها نیز توجه داشته باشد. از جمله آن ها می توان به نکات زیر اشاره نمود:

۱- همانطور که در بخش نکات مثبت ذکر شد، از ویژگی های مثبت بدیعه پردازی، گروهی بودن آن است؛ ولی بعضی از دانش آموزان در کلاس درس هستند که توانایی ذاتی انجام این فعالیت را ندارند و یا شاید احتیاج به تفکر بیشتری دارند، بنابراین دیگر دانش آموزان که توانایی بیشتری در این زمینه دارند اجازه فکر کردن به آنها را نمی دهند؛ زیرا سرعت تفکرشان بالاتر است و هر چه را که به ذهنشان می رسد بیان می کنند و مانع تفکر دانش آموزان با توانایی کمتر می شوند. عدم توانایی برای همکاری در کار کلاسی می تواند در علاقه و انگیزه دانش آموزان نسبت به درس و کلاس تأثیر بگذارد (همچنین نداشتن اعتماد به نفس و یا داشتن تجربه منفی در زمینه کار گروهی

می تواند باعث شود که فرد از شرکت در کار گروهی کلاس اجتناب کند. در چنین موقعیت هایی اگر معلم کمک کند که فرد بتواند تجربیات مثبتی را در کار با دیگر اعضا کسب کند، می تواند مفید باشد و پس از این تجربه ها عزت نفس فرد افزایش می یابد).

۲- "اختراع خلاق در همه رشته ها چون هنرها، علوم و مهندسی مشابهند و به وسیله همان شاخص فرآیندهای عقلی مشخص می شوند". اجرای دو راهبرد الگوی تدریس بدیعه پردازی در رشته هایی چون ریاضی و فنی مهندسی به سختی قابل اجرا می باشد و در صورت اجرا هم نیازمند صرف وقت و مهارت بسیار زیاد مریان است (رشته های ریاضی و فنی و مهندسی، با عدد، رقم، فرمول سروکار دارند و از آنچه که افراد به طور معمول در زندگی روزمره با آن در ارتباط هستند، فاصله دارد؛ ولی در رشته های انسانی افراد با مسائل ملموس تر و نزدیک تر به موقعیت های موجود مواجه می شوند و می توانند قیاس یا استعاره ای پیدا کنند که فرد با آن در زندگی روزمره سروکار دارد و در نتیجه برای آن ها قابل فهم تر می شود).

۳- از آنجایی که این روش با بارش مغزی همراه است و هریک از دانش آموزان هر آنچه که به نظرش می رسد مطرح می کند، احتمال دارد پاسخ برخی از شاگردان با تمسخر سایرین همراه شود. بنابراین لازم است، قبل از اجرای این روش، این قانون گذاشته شود که هیچ کس حق تمسخر دیگران را ندارد و هر نظری که مطرح می شود جالب است؛ زیرا تمسخر کردن سبب سرخوردگی دانش آموز و عدم همکاری او در فعالیت های بعدی می شود. حتی براساس یادگیری جانشین، امکان دارد برای دیگر

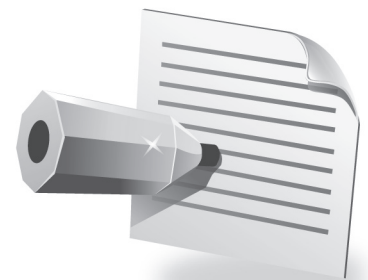
شاگردان هم تجربه نامطلوبی به همراه داشته باشد و مانع همکاری های بعدی آن ها نیز بشود.

(تمسخر کردن در همه سنین و مقاطع وجود دارد و همیشه اثر منفی دارد؛ ولی نحوه تمسخر کردن و شکل برخورد با آن در سنین مختلف، متفاوت است. در دوران دبستان فردی که تمسخر می کند، به صورت کاملاً روشن این کار را انجام می دهد و بلند می خندد؛ اما در سنین بالاتر افراد معمولاً با پوزخند، کنایه زدن، نگاه توهین آمیز دیگری را تمسخر می کنند. در مقابل، فردی که مورد تمسخر قرار می گیرد، در سنین پایین گریه و قهر می کند. در این دوره بیشتر اوقات موضوع زود فراموش می شود. در سنین بالاتر تمسخر کردن فقط محدود به همان زمان سر کلاس نیست و در شرایط دیگر نیز همان مورد را مطرح می کنند و باز او را تمسخر می کنند. روش دفاعی در این دوران کناره گیری از جمع است. ممکن است اثر ناخودآگاه تمسخر شدن در دوران کودکی نیز منجر به سکوت در جمع در سنین بالاتر شود. در دانشگاه های مختلط به علت این که دانشجویان نسبت به نظرات جنس مخالف در مورد صحبت های خود حساس هستند، در نتیجه در بحث های کلاسی به دلیل ترس از اشتباه کردن یا تپق زدن که منجر به تمسخر شدن از طرف همکلاسی های خود می شود، ترجیح می دهند سکوت اختیار کنند؛ این امر در مورد دختران بیشتر وجود دارد؛ زیرا به نظرات پسران در مورد خود بیشتر اهمیت می دهند).



## جایگاه و کاربرد الگوی تدریس بدیعه پردازی:

۱- استفاده از بدیعه پردازی بهتر است از دوره ابتدایی شروع شود؛ زیرا شروع زود هنگام آن به دلیل ناتوانی شناختی کودک در استفاده از قیاس مانع اجرای روش می شود، چراکه تا ۷ سالگی کودک نمی تواند از استدلال منطقی استفاده کند، و شروع دیر هنگام آن در دوره هایی مانند دبیرستان و دانشگاه ممکن است مقاومت و عدم همکاری دانش آموز و دانشجو را به همراه داشته باشد. در حالیکه با شروع به موقع آن، و داشتن آمادگی شناختی مناسب برای درک قیاس ها و دیگر مراحل بدیعه پردازی دانش آموز بهتر متوجه مفاهیم آموزشی می شود و راحت تر درونی سازی می کند.



۲- مربیانی که از روش بدیعه پردازی برای آموزش دانش آموزان استفاده می کنند باید شرایط لازم را داشته باشند. معلم باید شخصیتی خلاق و انعطاف پذیر داشته باشد و دوره های آموزشی لازم برای اجرای آن را گذرانده باشند تا روش اجرایی نیز به بیراهه نرود (مطمئناً روش بدیعه پردازی توسط معلمان خلاق بهتر و موفق تر قابل

اجرا است، و کسی که این مهارت را ندارد بهتر است از این روش استفاده نکند؛ چون نتیجه چندان مطلوبی به دست نمی آورد؛ اما در صورتی که علاقمند به استفاده از روش بدیعه پردازی باشد، این روش همانطور که قابل آموزش به دانش آموزان است، می تواند به معلمان نیز آموزش لازم داده شود. آنان حتی می توانند در کلاس هایی که به روش بدیعه پردازی اداره می شود، شرکت کنند و از نزدیک تجربه استفاده از این روش را کسب نمایند. در واقع این افراد با شرکت در چنین کلاس هایی به پرورش خلاقیت خود کمک می کنند و می توانند از این تجربه در کلاس های درس خود استفاده کنند).

۳- برای بهبود شرایط کسانی که به اندازه سایرین توانایی ذاتی شرکت در این راهبرد را ندارند، می توان قوانینی را تعیین نمود که مثلاً در ۱۵ دقیقه اول هر کس حداقل ۵ بار نظر دهد یا این که ۵ دقیقه به همه افراد فرصت تفکر داده شود و در این مدت کسی صحبت نکند، تا بدین ترتیب امکان فکر کردن برای همه وجود داشته باشد. پس از این که همه به تدریج آمادگی لازم را پیدا کردند تا بدون این قانون هم خودشان در فعالیت مشارکت نمایند، این قانون می تواند برداشته شود.

۴- برای اجرای این الگوی تدریس باید شرایط لازم برای دریافت منابع اطلاعاتی وجود داشته باشد. امکان دسترسی به انواع کتاب های علمی، گردش های علمی، دسترسی به اینترنت و استفاده از منابع به روز اطلاعات تا دانش آموزان بتوانند با فکر باز به همه قیاس ها پاسخ دهند (برای پیوند دادن موضوعات درسی با قیاس ها و استعاره هایی که در کلاس به کار می رود، لازم است به

غیر از مهارت های کلامی و نوشتاری (گفتن جواب یا نوشتن آن بر روی تخته) از منابع اطلاعاتی دیگر استفاده شود. به عنوان مثال در درس علوم برای آشنایی با انواع برگ ها به پارک نزدیک مدرسه بروند و برگ جمع کنند و از این طریق با انواع برگ ها آشنا شوند. وقتی از نزدیک با این منابع برخورد کنند، بهتر می توانند به جستجوی قیاس های مربوط به آن موضوع در ذهن خود بپردازند. علاوه بر آن خواندن کتاب های علمی و غیر علمی و استفاده از اینترنت، اطلاعات دانش آموزان را بالا می برد؛ و در نتیجه مطالب و استعاره هایی که معلم و دانش آموزان دیگر در کلاس به کار می برند، برای دانش آموز قابل فهم است و می تواند با دیدی همه جانبه تر به موضوع نگاه کند). به طور کلی می توان گفت همه روش های تدریس دارای نقاط قوت و ضعف هستند، و هریک باید با توجه به شرایط محیطی، امکانات، نوع درسی که آموزش داده می شود و تفاوتی که بین دانش آموزان وجود دارد، برگزیده شوند.

## نقد بر اساس فصل بدیعه پردازی از کتاب الگوهای تدریس:

جویس، بروس و ویل، مارشا و کالهن، امیلی (۱۳۸۹). الگوهای تدریس (ترجمه محمدرضا بهرنگی). تهران: انتشارات کمال تربیت. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، بی تا).

# اختلالات یادگیری در بزرگسالی

سارا رجبی مقدم

(دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی دانشگاه الزهرا)

## چکیده:

ممکن است بزرگسالان سنین مختلف، از طبقات اقتصادی-اجتماعی متفاوت، گروه‌های قومی، نژادی و فرهنگی گوناگون دچار ناتوانی‌های یادگیری باشند. بنابراین ما مجموعه‌ای از مشکلات اجتماعی و یادگیری را می‌بینیم که بر سازگاری در زمینه‌های آموزشی، شخصی و اشتغال این افراد اثر می‌گذارد. پس لازم است، نیازهای این بزرگسالان را بشناسیم و با برنامه‌ها و سرویس‌های حمایتی، پاسخگوی نیازهای آنان باشیم. در این راستا لازم است، اطلاعات خود در این زمینه را گسترش دهیم تا بتوانیم با بهبود مشکلات این افراد زندگی بهتری را برای آنان فراهم نماییم. به این ترتیب احتمال این که این افراد بخواهند به علت مشکلات خود از جامعه کناره‌گیری کنند و یا دست به رفتارهای ضداجتماعی بزنند، کاهش می‌یابد. هدف از این مرور کوتاه، آن است که با توجه به این قشر از جامعه، از پیامدهای احتمالی این ناتوانی‌ها، همچون رفتارهای ضداجتماعی، پیشگیری شود.

## مقدمه:

علیرغم آن که برای ناتوانی‌های یادگیری تعاریف متعددی ذکر شده است؛ برخی از مؤلفه‌ها در تمام تعاریف مشترک هستند. به این ترتیب در یک تعریف کلی می‌توان مؤلفه‌های مشترک افراد دچار این ناتوانی‌ها را چنین برشمرد:

✓ این افراد علیرغم هوش عادی و قابل قبول در یادگیری ناتوان هستند و به عبارت دیگر بین استعدادها و بالقوه فرد که با آزمون‌های هوشی سنجیده می‌شود و آنچه که می‌تواند یاد بگیرد، تناقض وجود دارد.

✓ عدم پیشرفت آموزشی این افراد به افسردگی و اضطراب ارتباطی ندارد؛ البته بسیار روشن است که ناراحتی‌های عاطفی باعث افت تحصیلی می‌شوند؛ ولی جزء ناتوانی در یادگیری طبقه‌بندی نمی‌شوند.

✓ عدم موفقیت تحصیلی به عوامل اقتصادی، خانوادگی، کار در خارج از خانه، محرومیت‌های محیطی، غیبت به علت بیماری و رفتن به مدرسه زودتر از سن قانونی مربوط نیست.

✓ اختلالات حسی (بینایی و شنوایی) و معلولیت‌های حرکتی که مانعی در پیشرفت تحصیلی هستند، وجود ندارند.

✓ ناتوانی‌های یادگیری اکثراً همراه با بی‌قراری، بی‌توجهی و بی‌دقتی است و حتی بعضی از مکاتب هر دو را یکی می‌دانند.

✓ اگرچه هر جنبه‌ای از رشد با پختگی زیستی ارتباط مستقیم دارد ولی عقیده کلی بر این است که عوامل زیستی، نقش اولیه را ایفا می‌کنند و عوامل غیرزیستی می‌توانند موجب تشدید ناتوانی‌های یادگیری شوند (میلانی فر، ۱۳۸۶).

این ناتوانی‌ها که به گفته ارجمند (۱۳۸۵) در ۴٪ کودکان سنین مدرسه رخ می‌دهد، شیوع آن ۲ تا ۸٪ است. این ناتوانی‌ها که زمینه شکست تحصیلی را در دوره کودکی رقم می‌زند، تأثیرات قابل توجهی بر زندگی و آینده فرد می‌گذارند. بدون تردید، کودکانی که در مدرسه با شکست مواجهند، از مدرسه نفرت پیدا می‌کنند. شکست‌ها و ناکامی‌های مکرر، بدون شک اراده آن‌ها

برای یادگرفتن را ضعیف می‌کند و از علاقه آن‌ها برای موفق شدن می‌کاهد. کودکانی که نمی‌توانند بر مشکلات آموزشی خود غلبه کنند، به این نتیجه می‌رسند که فاقد کلیدی هستند که بتواند درهای پیدا کردن شغل، موفقیت‌های مالی و ایجاد اعتماد به نفس را برای او بگشاید (مقیمی آذری، ۱۳۷۹). این شرایط ویژه موجب می‌شود که فرد در دوره‌های گوناگون زندگی با مشکلات و بحران‌هایی روبرو شود. برای مثال در دوره ۱۸ تا ۲۱ سالگی مشاهده می‌شود که بسیاری از این افراد فرصت استخدام کمی دارند؛ در خانواده از استقلال کامل برخوردار نیستند و همواره به شدت از طرف والدین خود حمایت می‌شوند. ادامه این روند در سنین ۲۱ تا ۶۵ سالگی موجب می‌شود که فرد از نظر حمایت‌های مالی و عاطفی به خانواده وابسته‌تر شود (حیدری خدابخش، ۱۳۸۷). با توجه به شرایط ویژه‌ای که همواره در زندگی افراد دچار ناتوانی‌های یادگیری همراه آنان است، لازم است که به این امر نه تنها در دوره کودکی بلکه در دوره‌های پس از آن نیز توجه شود. در این مرور کوتاه به شرایط ویژه این افراد در دوره بزرگسالی اشاره می‌شود و با توجه به پیامدهای ناشی از این ناتوانی‌ها به راهکارهای مناسب برای بهبود شرایط زندگی این افراد اشاره می‌شود.

## پیشینه و یافته‌های پژوهشی:

با توجه به این که در گذشته برخی از کودکان با وجود هوش بالا و شرایط مناسب تحصیلی خود، نمی‌توانستند خواندن، نوشتن یا ریاضیات را یاد بگیرند و امکانات محدودی نیز برای بهبود آن‌ها وجود داشت؛ بنابراین تعجب آور نیست که امروزه بزرگسالانی را ببینیم که از خواندن و نوشتن ناتوانند و دلیل آن را نیز نمی‌دانند. این بزرگسالان، در کودکی مورد ارزیابی قرار نگرفتند؛ هیچ نوع خدمات حمایتی را نیز دریافت نکردند و همیشه این نگرش درباره آن‌ها وجود داشت که شکست‌های تحصیلی آنان مربوط به هوش پایین یا عدم تلاش آنان است (شاپیرو و ریچ، ۱۹۹۹). همان‌طور که ویژگی‌های افراد از کودکی به نوجوانی تغییر می‌کند، خصوصیات بزرگسالان نیز در طی دوران بزرگسالی تغییر





می‌نماید. تحقیقات هرینگ، لووت و اسمیت<sup>۱</sup> در ۱۹۹۰ و همچنین پژوهش سیتلینگتون و فرانک<sup>۲</sup> در ۱۹۹۰ در نگاه به این افراد تغییر ایجاد نمود. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که بسیاری از بزرگسالان دچار ناتوانی‌های یادگیری، وابستگی طولانی مدتی را

بروز می‌دهند. کاگ<sup>۳</sup> در ۱۹۹۳، خاطرنشان کرد که با دادن زمان و مداخله نمودن، بسیاری از بزرگسالان دچار ناتوانی‌های یادگیری می‌توانند از مراحل رشد، با موفقیت عبور کنند؛ اما این حرکت کندتر از بزرگسالان عادی است. نیروهای بیولوژیکی، محیطی، اجتماعی و همچنین مسائل مربوط به تاریخچه و گذشته افراد، بر نحوه عملکرد و آنچه که آن‌ها به آن نیازمندند، تأثیر می‌گذارد.

اسپکمن، گلدبرگ و هرمن<sup>۴</sup> نیز در ۱۹۹۳ به این مطلب اشاره نموده‌اند که باید یادآوری شود که ناتوانی‌های یادگیری، شامل یک فرآیند طولی از تغییر و سازگاری است. افرادی که در یک مرحله ضعیف عمل می‌کنند، می‌توانند برای انعطاف داشتن، رقابت و موفقیت در سایر امور یاری شوند (مرسر و پولن<sup>۵</sup>، ۲۰۰۹).

شاید این پرسش پیش بیاید که مگر به دست آوردن مهارت‌های خواندن، نوشتن یا ریاضیات چه قدر اهمیت دارد؟ فرد می‌تواند از کارهایی که به

این مهارت‌ها نیاز دارد، اجتناب کند؛ اما باید بدانیم که مشکل به همین سادگی نیست. اگر هر بار که خرید می‌کنید، نتوانید مقدار پولی را که باید پردازید بشمرید و به اشتباه مبلغ بسیار بیشتری را

1. Haring & Lovett & Smith
2. Sitlington & Frank
3. Keogh
4. Spekman & Goldberg & Herman
5. Mercer & Pullen

به فروشنده پردازید، آن وقت می‌فهمید که مهارت در حساب در بسیاری از لحظات زندگی موردنیازتان است. اگر موقع خواندن یک صفحه کتاب، ببینید که واژه‌ها روی صفحه به حرکت در می‌آیند و شناور می‌شوند، آن وقت به شرایط خاص آنان پی می‌برید. این شرایط در حالی است که می‌دانید این افراد هوشی در حد متوسط و یا بالا دارند و هیچ نوع مشکل ذهنی هم در آنان دیده نمی‌شود ولی دچار مشکلاتی از این دست می‌شوند.

همه افراد دچار ناتوانی‌های یادگیری با توجه به تفاوت‌های خود با شرایط ویژه‌ای مواجه می‌شوند. شاپیرو و ریچ (۱۹۹۹) این شرایط را چنین توصیف می‌کنند: این افراد در دوره بزرگسالی نیز دچار ناتوانی‌های یادگیری هستند؛ بنابراین دچار استرس روز افزونی می‌شوند. این افراد همواره به یک سیستم حمایتی نیازمندند و لازم است به آن‌ها کمک شود تا درباره ناتوانی خود آگاهی یابند. همچنین این افراد به برنامه‌های انتقال نیز نیاز دارند و در این راستا باید در گسترش برنامه انتقال خود مشارکت

داشته باشند. با توجه به شرایط ویژه این افراد، لازم است که با راهکارهای حل مسأله به آنان کمک شود. بنابر اعتقاد دانش (۱۳۸۴) این بزرگسالان گاهی در پیدا کردن مقام و شغل مناسب و رضایت بخش با مشکلات بزرگی مواجه می‌شوند. آنان برای پیدا کردن و حفظ شغل، رضایت از زندگی اجتماعی و حتی اداره کارهای روزانه به طور انفرادی با مشکل مواجه می‌شوند. بسیاری از بزرگسالان دچار ناتوانی‌های یادگیری از راهبردهای عجیبی برای اجتناب از مشکلات خود، مخفی کردن یا حل و فصل آن استفاده

می‌کنند. نظرسنجی از بزرگسالان دچار ناتوانی‌های یادگیری نشان می‌دهد که نیازهای اصلی آن‌ها در قلمروهای زیر است: ارتباط و مهارت‌های اجتماعی، مشاوره شغلی، پرورش عزت نفس و اعتماد به نفس، غلبه بر وابستگی، مهارت‌های بقا، آموزش حرفه‌ای، اکتساب و حفظ شغل، خواندن، نوشتن، تنظیم هزینه‌های شخصی و مهارت‌های سازمان دهی. وقتی این بزرگسالان شغل خود را از دست می‌دهند، نمی‌دانند چه اشتباهی از آن‌ها سرزده است

**اگر هر بار که خرید می‌کنید، نتوانید مقدار پولی را که باید پردازید بشمرید و به اشتباه مبلغ بسیار بیشتری را به فروشنده پردازید؛ اگر موقع خواندن یک صفحه کتاب، ببینید که واژه‌ها روی صفحه به حرکت در می‌آیند و شناور می‌شوند، آن وقت به شرایط خاص یک فرد دچار ناتوانی یادگیری پی می‌برید.**

که به قدرت سازماندهی و نظم بالایی نیاز داشته باشد؛ در حالی که آنان در مهارت‌های سازمان دهی و نظم بخشی نقص‌هایی دارند.

اکنون که به شرایط ویژه و مشکلات خاص بزرگسالان دچار ناتوانی‌های یادگیری اشاره کردیم، به مرحله‌ای می‌رسیم که از خود می‌پرسیم در برابر این موقعیت چه باید کرد؟ اطلاعات به دست آمده از تحقیقات در کنار هم قرار می‌گیرند و رویکردهای آموزشی را می‌سازند؛ بنابراین لازم است که به رویکردهای آموزشی گوناگون



توجه کنیم و تأثیر آن‌ها را بر افراد دچار ناتوانی‌های یادگیری بررسی نماییم؛ باید بدانیم کدام یک بهتر عمل می‌کند و میزان تغییر فرد در هر زمان بسنجیم. متغیرها- از قبیل برنامه‌های آموزشی، رویکردها، فراوانی و مدت مداخله باید بررسی شوند و مهم‌ترین نکته آن است که باید بفهمیم آیا تغییری که در پژوهش ما نتیجه بخش بوده است، در بافت زندگی واقعی (مدرسه، محل کار یا خانه) نیز رخ می‌دهد و در وضعیت فرد بهبود مشاهده می‌شود؟ البته هریک از این افراد بسیار متفاوت از دیگری است. لازم است که این افراد در برنامه‌های انتقال خود مشارکت نمایند؛ اهداف عالی خود را برای آینده تعیین نمایند و با افراد حرفه‌ای برای رسیدن به این اهداف کار کنند. در حقیقت آنان به مداخله‌ای نیاز دارند که ویژه نیازهای آنان باشد. موفقیت به شدت به توانایی و امیدواری برای سخت کار کردن، پشتکار و تغییر تجربه تلخ داشتن یک ناتوانی، به یک رفتار مثبت، بستگی دارد.

مواردی وجود دارند که با فراهم نمودن آنان توسط سیستم

(دانش، ۱۳۸۴). کرنین و پتن<sup>۱</sup> معتقدند که مشکلات مزمن شناختی، آکادمیک و اجتماعی بزرگسالان دچار ناتوانی‌های یادگیری بر عملکرد آنان در حوزه‌هایی همچون استخدام، خانه و خانواده، اوقات فراغت، ارتباطات و سلامت تأثیر می‌گذارد (مرسر و پولن، ۲۰۰۹). مطالعات نشان می‌دهد که کیفیت استخدام، زندگی مستقل، احساس خوب درباره خود و تجربه رضایت از زندگی خود در این افراد اشکال دارد (وایت<sup>۲</sup> به نقل از مرسر و پولن، ۲۰۰۹). البته برخی از یافته‌ها نیز نشان می‌دهند که تعدادی از این بزرگسالان، مستقل هستند؛ شغل‌های خوبی دارند؛ از فعالیت‌های اوقات فراغت لذت می‌برند و از زندگی خود راضی هستند (وگل و آدلمن<sup>۳</sup> به نقل از مرسر و پولن، ۲۰۰۹).

مرسر و پولن (۲۰۰۹) دشواری‌های این افراد را در نخستین سال‌های دوره بزرگسالی به چند گروه تقسیم می‌کنند:

✓ بسیاری از این افراد به جای شغل‌های تمام وقت، شغل‌های نیمه وقت به دست می‌آورند. اغلب، شغل‌های آنان به گونه‌ای است که به مهارت خاصی نیاز ندارد. آنان دستمزدهای کمی دریافت می‌کنند و معمولاً شغل‌های با موقعیت اجتماعی پایین را بر عهده می‌گیرند.

✓ بسیاری از این افراد اظهار می‌کنند که نسبت به همسالان عادی خود از شغلشان رضایت کمتری دارند.

✓ حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد از این بزرگسالان برای سال‌های متمادی به زندگی با والدین خود ادامه می‌دهند.

✓ بسیاری از این افراد در ارتباطات محیط کار خود مشکل دارند. این مشکلات به علت عدم توافق‌ها، بدفهمی‌ها، ارتباطات ضعیف و ظاهر نامناسب بوده است.

✓ عدم سرعت کافی در کار، دشواری در رویارویی با فشارهای کاری، ناکارایی در مهارت‌های آکادمیک و مشکل در پیروی نمودن از راهنمایی‌ها، همگی بر عملکرد این افراد در شغلشان اثر می‌گذارد.

✓ بسیاری از این افراد شغل‌هایی دارند که بر نقاط ضعف آنان تأکید می‌کنند. برای مثال ممکن است آنان شغلی را بپذیرند

1. Cornin & Patton
2. White
3. Vogel & Adelman

برگزینند.

✓ برای این دانش آموزان و دانشجویان شرایطی را فراهم نمایید تا مهارت‌های بین فردی و آکادمیک خود را بهبود بخشند و راهکارهایی را برای جبران ناتوانی‌های خود به کار برند.

✓ کارکنان بیشتری را برای ناتوانی‌های یادگیری آموزش دهید. این کارکنان باید نسبت به ناتوانی‌های فیزیکی بیش از ناتوانی‌های شناختی حساس باشد (آدلمن و وگل، به نقل از مرسر و پولن، ۲۰۰۹).

دانش (۱۳۸۴) درباره مهارت‌های ضروری مورد نیاز افراد دچار ناتوانی‌های یادگیری معتقد است که مهارت‌های اجتماعی و میان فردی، مهارت‌های آراستگی، مهارت‌های سازمان‌دهی و فنی باید به این افراد آموزش داده شوند. مهارت‌های اجتماعی شاید ضروری‌ترین عامل سازگاری بزرگسال با دنیای اطرافش باشد. موفقیت مستلزم خصوصیات نظیر چالاکی، پاکیزگی، سازمان‌دهی، ارتباط میان فردی کارآمد، سرو وضع مناسب و حساس بودن نسبت به نگرش‌های دیگران است. بی‌کفایتی اجتماعی مانع انتقال موفقیت‌آمیز بسیاری از بزرگسالان دچار ناتوانی‌های یادگیری به دنیای بزرگسالی می‌شود و ممکن است آموزش‌های خصوصی ویژه‌ای را برای فراگیری مهارت‌های اجتماعی ایجاب کند. مباحث مربوط به رفتار اجتماعی مناسب، سرمشق‌گیری و بازی کردن نقش از فنون مفیدی است که می‌تواند به رشد مهارت‌های اجتماعی این بزرگسالان کمک کند.

اکنون این پرسش پیش می‌آید که آیا این همه تلاش فایده‌ای هم دارد؟ آیا در زندگی این افراد تحولی ایجاد می‌شود؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان به مجموعه‌ای از مهارت‌های بهبود یافته در افراد موفق و در عین حال دچار ناتوانی‌های یادگیری اشاره نمود. این افراد ویژگی‌های مشترکی دارند: "همه آنان ناتوانی‌های یادگیری خود را پذیرفته‌اند و آن را می‌شناسند. آنان رویکرد فرافعال خود را ادامه می‌دهند و در رویارویی با رخداد‌های زندگی ثبات قدم دارند؛ راهکارهای مقابله‌ای خود را گسترش می‌دهند و می‌دانند که چگونه استرس خود را کاهش دهند. همچنین آنان دارای ثبات عاطفی و هیجانی هستند. اهداف مناسبی را برای خود در نظر می‌گیرند و در جهت آن‌ها حرکت می‌کنند؛ از سیستم‌های حمایتی (برای مثال تدریس خصوصی، روابط حمایتگر و درمانی) بهره می‌برند؛ حس

های حمایتی همچون مدرسه‌ها می‌توان به این افراد کمک نمود تا به موفقیت دست یابند. این موارد عبارتند از:

✓ در ارزیابی، عوامل حمایتی (برای مثال، مهارت‌های ارتباطی، حس کنترل خود، گرایش‌های فرافعال، درک خود، جهت‌گیری هدفمند، توانایی حل مسأله و حضور حمایت‌های خانواده و جامعه) و همچنین عوامل خطرزا (برای مثال، شدت ناتوانی‌های یادگیری، روابط دوستانه ضعیف، سبک یادگیری منفعل، خانواده بدون ساختار، سطح ناامیدی) را در نظر بگیرید. این داده‌ها، اطلاعات ضروری برای تعیین نقاط قوت و ضعف هر فرد را فراهم می‌کند تا مطابق با آن برنامه‌ای تهیه شود (اسپکمن، هرمن و وگل، به نقل از مرسر و پولن، ۲۰۰۹).

✓ راهکارها و تکنیک‌های کمک به این افراد برای درک ناتوانی‌های خود را گسترش دهید و به نقاط قوت و ضعف آنان احترام بگذارید. تلاش‌ها باید در جهتی صورت گیرند که به این بزرگسالان کمک کنند تا احساس خوبی نسبت به خود پیدا نمایند (آدلمن و وگل، به نقل از مرسر و پولن، ۲۰۰۹).

✓ به این افراد راه‌هایی را آموزش دهید تا با ناتوانی‌های یادگیری خود سازگار شوند. این امر شامل پیشرفت راهکارهای مقابله و تکنیک‌های حل مسأله می‌شود.

✓ افراد را تشویق کنید تا فرافعال باشند و زندگی خود را از طریق تنظیم و جهت‌یابی هدف، تلاش، و پایداری کنترل نمایند.

✓ به این افراد، نحوه توسعه سیستم حمایتی (برای مثال روابط دوستانه) و استفاده از افراد حامی (مانند معلمان و کارکنان، درمانگران، مشاوران، اعضای خانواده و دوستان) را بیاموزید.

✓ در دوره راهنمایی برای هر دانش‌آموز دچار ناتوانی‌های یادگیری یک راهنما و مربی قرار دهید. این راهنما کسی است که به این فرد باور دارد و به او کمک می‌کند تا اهداف عالی خود را تنظیم نماید و تشویق‌هایی را در زمان دشواری‌ها برای وی تدارک می‌بیند.

✓ برای افراد دچار ناتوانی‌های یادگیری شرایطی را فراهم نمایید تا بتوانند با نیازهای کار حرفه‌ای روبرو شوند و خود را با آن سازگار نمایند.

✓ به این دانش‌آموزان و دانشجویان کمک کنید تا شغل مناسبی را

باشد و از همه مهمتر از شرایط خود راضی باشد. اولین گام در این راستا آن است که فرد، امید خود را از دست ندهد و دید بدی نسبت به این ناتوانی‌ها نداشته باشد. اگر فرد باور داشته باشد که علت این مشکلات، درک متفاوت آنان از پدیده‌ها است، بهتر می‌تواند با این شرایط روبرو شود. به این ترتیب از مزوی و یا پرخاشگر و ضداجتماعی شدن فرد جلوگیری می‌شود و از هزینه‌هایی که این افراد ممکن بود با توجه به کمبود مهارت‌های اجتماعی خود و رفتارهای ضداجتماعی خود بر جامعه تحمیل نمایند، پیشگیری می‌شود.

### منابع:

ارجمند، محسن (۱۳۸۵). دستنامه روان‌پزشکی بالینی. بنجامین جیمز سادوک و ویرجینیا جیمز سادوک (مؤلفان). تهران: انتشارات ارجمند.

حیدری، خدابخش (۱۳۸۷). کودکان مبتلا به اختلال‌های یادگیری. ساموئل ا. کرک و جیمز جی. گالاگر و نیکولاس جی. آناستازیو (مؤلفان). اصفهان: نشر نوشته.

دانش، عصمت (۱۳۸۴). ناتوانی‌های یادگیری: نظریه‌ها، تشخیص و راهبردهای تدریس (تألیف ژانت لرنر). تهران: دانشگاه شهید بهشتی، مرکز چاپ و نشر.

مقیمی آذری، محمدباقر (۱۳۷۹). ناتوانی‌های یادگیری و کودک شما. لاورنس جی گرین (مؤلف). تهران: انتشارات احرار تبریز.

میلانی فر، بهروز (۱۳۸۶). روان‌شناسی کودک‌کان و نوجوانان استثنایی. تهران: نشر قومس.

Mercer, Cecil D. & Pullen, Paige C (2009). Students with learning disabilities. USA: Pearson.

Shapiro, Joan & Rich, Rebecca (1999). Facing learning disabilities in adult years. New York: Oxford university press.

می‌کنند که می‌توانند زندگی خود را کنترل نمایند (برای مثال می‌توانند برای پذیرش مسئولیت در زندگی خود تصمیم بگیرند و سازگاری‌های مفیدی را برای پیشرفت داشته باشند). برای رسیدن به هدف خود عزم راسخی دارند (انگیزه). بر شغل‌هایی اصرار و تأکید دارند که نقاط قوت آنان را بیشتر و نقاط ضعف آنان را کمتر می‌کند. راه‌های خلاقانه‌ای را برای جبران و حل مسأله به کار می‌گیرند. نگرش مثبتی نسبت به یادگیری دارند، مهارت‌های کلامی بالایی را نشان می‌دهند و از دوره راهنمایی آموزش‌های لازم را می‌بینند. در خانواده نیز به طور مستقل عمل می‌کنند (مرسر و پولن، ۲۰۰۹).

از سوی دیگر مشاهده می‌شود که افراد ناموفق دچار ناتوانی‌های یادگیری نیز ویژگی‌های خاص خود را دارند: در بین آنان، عده کمی از خانم‌ها استخدام می‌شوند. این افراد ناتوانی‌های یادگیری خود را نمی‌پذیرند و درک نمی‌کنند. در کنترل زندگی خود احساس شکست می‌کنند، حس ناامیدی و شکست برای پذیرش مسئولیت در این افراد باقی می‌ماند. این افراد وابستگی خود به دیگران را افزایش می‌دهند و شغل‌هایی را برعهده می‌گیرند که بر نقاط ضعف آنان تأکید می‌کنند. همچنین مشاهده می‌شود که این افراد ناتوانی‌های محاسباتی شدیدی دارند. عوامل حمایتگر و همچنین عواملی که به افراد موفق دچار این ناتوانی‌ها کمک می‌کند، در زندگی این افراد وجود ندارد. این افراد در دوره راهنمایی مدرسه را ترک می‌کنند (همان). به این ترتیب جایگاه مداخله مناسب در بهبود شرایط افراد دچار ناتوانی یادگیری و پیامدهای آن در زندگی آینده آن‌ها به عنوان یک بزرگسال مشخص می‌شود.

### حرف آخر:

اکنون که می‌دانیم مداخلات به موقع و مناسب چه تأثیری بر زندگی افراد دچار ناتوانی‌های یادگیری می‌گذارد، باید با افزایش مهارت و آگاهی خود درباره این ناتوانی‌ها، به بهبود این شرایط کمک کنیم. کاملاً آشکار است که عوامل درونی و بیرونی در ناتوانی‌های یادگیری نقش دارند. عوامل درونی زمینه‌ساز و ایجادکننده ناتوانی‌ها، و عوامل بیرونی تشدیدکننده آن‌ها می‌توانند باشند. با مداخله مناسب می‌توان عوامل بیرونی را در جهتی پیش برد که فرد مشکلات کمتری را تجربه نماید؛ بتواند زندگی مستقلی داشته



www.abledata.com

## معرفی سایت در زمینه روان شناسی

### تربیتی:

پیشنهاد می کنیم، به این سایت مراجعه کنید تا از اطلاعات مفیدی که می تواند در اختیار شما قرار دهد، بهره برید.

[www.abledata.com](http://www.abledata.com)

این سایت ابزارهای مفیدی را برای زبان و گفتاردرمانی معرفی می کند. با توجه به عنوان پایان نامه شما و یا کاری که در آینده بر عهده خواهید گرفت ممکن است، ابزارهای معرفی شده در این سایت برای شما اطلاعات سودمندی را فراهم نمایند. البته شما می توانید با مطالعه اطلاعات مربوط به هر یک از این ابزارها، ابزاری مشابه آن را بسازید. ابزارهای معرفی شده در این سایت، همگی انگلیسی هستند؛ اما با آگاهی از روش هایی که هر یک از آنها بر آن تأکید می کند، می توان ابزار فارسی مشابه آن را ساخت. در اینجا چند نمونه از ابزارهای معرفی شده در سایت نشان داده شده اند.